



اقامه نماز جمعه تهران به امامت رهبر معظم انقلاب اسلامی - 28 / مرداد / 1384

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده و نستعينه و نستغفره و نتوكل عليه و نصلى و نسلم على حبيبه و نجيبه و خيرته فى خلقه و حافظ سرّه و مبلغ رسالاته سيّدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على اله الأتبيين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيّما بقية الله فى الارضين و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

همه ی برادران و خواهران عزیز و خود را به تقوای الهی، پرهیزگاری و مراقبت از خویشتن دعوت می کنم. هم ماه مبارك رجب است و ایام البيض متبرک این ماه، و هم روز بزرگ ولادت امیرالمؤمنین و امام المتقین است. رجب، ماه صفا دادن به دل و طراوت بخشیدن به جان است؛ ماه توسل، خشوع، ذکر، توبه، خودسازی و پرداختن به زنگارهای دل و زدودن سیاهی ها و تلخی ها از جان است. دعای ماه رجب، اعتکاف ماه رجب، نماز ماه رجب، همه وسیله یی است برای این که ما بتوانیم دل و جان خود را صفا و طراوتی ببخشیم؛ سیاهی ها، تاریکی ها و گرفتاری ها را از خود دور کنیم و خودمان را روشن سازیم. این، فرصت بزرگی است برای ما؛ بخصوص برای کسانی که توفیق پیدا می کنند در این ایام اعتکاف کنند؛ که در آخر عرایض این خطبه، ان شاءالله جمله یی به معتکفین عرض خواهم کرد.

و اما روز سیزدهم رجب، میلاد مسعود امیرالمؤمنین است، که قله ی کرامت انسانی است؛ اسوه ی همیشگی رادمردان جهان است؛ پیشوای همیشگی مؤمنان و پرهیزگاران و انسانهای صالح و صادق روزگار است. برای این که به لفظ و ظاهر اکتفا نکرده باشیم، بلکه از امروز و از یاد امیرمؤمنان درس گرفته باشیم - که بخصوص امروز ما به آن احتیاج داریم - به طور مختصر در این جا يك درس از درسهای آن بزرگوار را عرض می کنم؛ و آن، درس تقواست که اساساً در نماز جمعه بیش از همه چیز به این مطلب باید پرداخته شود.

تقوا، درس جاودانه ی امیر مؤمنان است. اگر شما به نهج البلاغه مراجعه بفرمایید، ملاحظه خواهید کرد که هیچ دستورالعمل و توصیه یی در این کتاب عظیم به قدر تقوا تکرار نشده است. تقوا در واقع یکی از بلندترین فصول زندگی عملی امیرالمؤمنین و تعالیم زبانی آن بزرگوار است. تقوا یعنی مراقبت از خود. انسان دائم باید مراقب خود باشد؛ هم مراقب اعمال و رفتار خود - یعنی مراقب چشم خود، زبان خود، گوش خود، دست خود - هم مراقب دل خود باشد؛ مراقب عدم نفوذ خصال پست حیوانی، مراقب عدم میل دل به هوی و هوس، مراقب مجذوب و فریفته نشدن دل به جلوه های پست کننده ی انسان، مراقب حسد نورزیدن، مراقب بدخواه دیگران نبودن، مراقب وسوسه به دل راه ندادن، دل را جایگاه فضایل و ذکر خدا و عشق به اولیای الهی و عشق به انسانها قرار دادن؛ هم تقوای فکر و عقل داشته باشد؛ یعنی عقل را از انحراف نگهداشتن، از خطاها و لغزشها باز داشتن، از تعطیل و بیکارگی نجات دادن، و خرد را در امور زندگی به کار بستن. پس مراقبت دائمی از جوارح، از دل و از فکر و مغز، تقواست.

خیلی از کارهایی که ما می کنیم و لغزشهایی که از ما سر می زند، بر اثر عدم مراقبت است. خیلی از گناهان را ما با قصد قبلی انجام نمی دهیم؛ از خود غفلت می کنیم، زبان ما به غیبت و تهمت و شایعه پراکنی و دروغ آلوده می شود؛ دست ما و چشم ما هم همین طور. بنابراین غفلت است که ما را در بلا می اندازد. اگر مراقب چشم و زبان و دست و امضاء و قضاوت و نوشتن و حرف زدنمان باشیم، بسیاری از خطاها و گناهان بزرگ و کوچک از ما سر نمی زند. اگر مراقب دل خود باشیم، دچار حسد، بدخواهی، بددلی، کینه، بخل، ترسهای بی مورد، طمع به مال و منال دنیا و طمع به ناموس و مال دیگران در دل ما رسوخ نمی کند. این مراقبت در انسان، جاده ی نجات است. عاقبت نیک، در سایه ی این مراقبت به دست می آید؛ «و العاقبة للمتقين». اگر این مراقبت در انسانی باشد، امکان گناه از او بسیار کم می شود. عدالت يك انسان هم از همین مراقبت سرچشمه می گیرد؛ استقامت يك انسان و يك ملت هم



از همین مراقبت سرچشمه می گیرد؛ حق جویی و حق پویی هم از همین مراقبت سرچشمه می گیرد. این مراقبت و این تقوا مادر همه ی نیکی هاست؛ هدایت هم به خاطر این مراقبت ایجاد می شود؛ پیشرفت دنیا و آخرت هم ناشی از همین مراقبت است. وقتی مراقبت کنیم، فکر ما هم بیکار نمی ماند؛ دل ما هم به راه کج نمی رود؛ جوارح و اعضای ما هم خطا و لغزش پیدا نمی کند یا کم پیدا می کند. دنیا و آخرت زیر سایه ی تقواست؛ این درس امیرالمؤمنین است. امروز ما به این درس نیاز داریم؛ نه فقط امروز، بلکه همیشه نیازمندیم؛ اما این مقطع زمانی برای ما مهم است.

ما ملت مسلمانی هستیم. این ملت، با اراده ی راسخ عمومی توانسته است یک نظام مطابق با ایمان و اعتقاد خود را در این کشور سر کار بیاورد. هدف این نظام چیست؟ هدف این ملت چه بود؟ هدف این بود که این کشور با این نظام بتواند از همه ی خوبی ها و پیشرفت ها و خیرات و برکاتی که خدای متعال به ملت های مؤمن وعده داده است، برخوردار شود؛ یعنی یک کشور اسلامی بشود. کشور اسلامی یعنی کشوری که اسلام حیات بخش، اسلام نشاط آور، اسلام تحریک آفرین، اسلام بدون کج اندیشی و تحجر و انحراف، اسلام بدون التقاط، اسلام شجاعت بخش به انسانها، و اسلام هدایت کننده ی انسانها به سوی علم و دانش بر آن حاکم است؛ اسلامی که با همان شکلی که در قرن اول اسلامی به آن عمل شد، توانست یک مجموعه ی پراکنده را به اوج تمدن تاریخی و جهانی برساند و تمدن و دانش او بر دنیا سیطره پیدا کند. سیطره و تسلط علمی به دنبال خود عزت سیاسی هم می آورد؛ رفاه اقتصادی هم می آورد؛ فضایل اخلاقی هم می آورد؛ اگر کشور به معنای واقعی کلمه اسلامی شود.

برای این که این کار تحقق پیدا کند، در درجه ی اول ما یک حرکت انقلابی لازم داشتیم؛ برای این که بنای ضایع و پوسیده و کج و بدبنیان رژیم های استبدادی را از بین ببریم. این کار را ملت با کمال قدرت و با موفقیت کامل انجام داد. بعد از آن که این حرکت عظیم را ملت عزیز ما انجام داد، حرکت بعدی این بود که یک نظام اسلامی - یعنی ترتیب اداره ی کشور، همان طوری که اسلام گفته است - در این کشور به وجود بیاورید. این کار را هم ملت ما با موفقیت انجام داد. قانون اساسی تنظیم شد؛ آرایش و چینش سیاسی به وجود آمد؛ مردم سالاری دینی بر این مملکت حاکم شد و مردم مسؤولان کشور را - از رهبری گرفته تا ریاست جمهوری تا دیگر مسؤولان - مستقیم یا غیر مستقیم انتخاب می کنند.

دین، مایه و پایه و محور قانون و اجرا در این کشور است. حرکت مردم به سمت اهداف و آرمانهای دینی است؛ این معنای نظام اسلامی است؛ این تحقق پیدا کرد؛ لیکن کافی نیست. برای این که آن مقصود - یعنی کشور اسلامی - به طور کامل محقق شود، احتیاج است که دستگاه حاکمه ی کشور در عمل خود، در سازماندهی خود و در چگونگی رفتار خود، به طور کامل اسلامی عمل کند؛ که من چند سال قبل عرض کردم که مرحله ی بعد از نظام اسلامی، دولت اسلامی است. در این راه هم حرکت کردیم. مسؤولان مؤمنی، وزرای خوبی، نمایندگان خوبی، رؤسای جمهور باایمانی، یکی پس از دیگری امور کشور را بر عهده گرفتند؛ اما دولت اسلامی یی که بتواند مقاصد یی که ملت ایران و انقلاب عظیم آنها داشت، تأمین کند، دولتی است که در آن رشوه نباشد، فساد اداری نباشد، ویژه خواری نباشد، کم کاری نباشد، بی اعتنائی به مردم نباشد، میل به اشرافی گری نباشد، حیف و میل بیت المال نباشد، و دیگر چیزهایی که در یک دولت اسلامی لازم است. در تعالیم امیرالمؤمنین در نهج البلاغه، همه ی اینها وجود دارد. نگویند اینها مربوط به هزار و چهارصد سال قبل است. این حرفهای تکراری و شبهه های صدها بار رد شده را بعضی ها باز تکرار می کنند.

حقایق بشری و اصالتهای بشری با گذشت زمان تغییر پیدا نمی کنند. انسانها از اول تاریخ تا امروز و از امروز تا پایان دنیا، همیشه عدالت را دوست داشته اند و به عدالت نیازمند بوده اند؛ این تغییر پیدا نمی کند. انسانها از اول تاریخ تا امروز و از امروز تا آخر دنیا به مسؤولانی که نسبت به آنها وفادار باشند، در خدمت آنها باشند و برای آنها صادقانه



عمل کنند، احتیاج دارند؛ اینها که تغییرپذیر نیست. درس امیرالمؤمنین در نهج البلاغه ناظر به این چیزهاست. این اصالتها و این ثوابت حیات بشری در طول تاریخ را امیرالمؤمنین بیان می کند؛ ما آنها را می خواهیم؛ والا ما که نمی گوییم اگر خواستیم از این شهر به آن شهر برویم، مثل زمان امیرالمؤمنین برویم؛ نه، حالا با هواپیما بروید، ممکن است ده سال دیگر با یک وسیله ی بسیار تندروتر از هواپیما حرکت کنید. آن روز، نامه می فرستادند، که دو ماه در راه بود؛ امروز شما با اینترنت لحظه به لحظه با آن طرف دنیا حرف می زنید. اینها متغیرات است، اما عدالت و صلاح مسؤولان همیشه لازم است؛ حیف و میل نکردن اموال مردم که دست من و امثال من است، همیشه لازم است؛ این که تغییرپذیر نیست. اگر به توفیق الهی بتوانیم در این جهت خود را کامل کنیم و قدمهایی را که تا امروز بحمدالله برداشته شده، کامل کنیم، آن وقت کشور اسلامی به همان شکلی که گفتم، به وجود خواهد آمد؛ یعنی دولت اسلامی می تواند کشور اسلامی به وجود بیاورد.

من و امثال من اگر خودمان صادق باشیم، می توانیم مردم را صادق بار بیاوریم. اگر خود ما اسیر هوی و هوس نباشیم، می توانیم مردم را آزاد از هوی و هوس بار بیاوریم. اگر ما شجاع باشیم، می توانیم مردم را شجاع بار بیاوریم. اگر من و امثال من اسیر هوی و هوس و دنبال طمع و بنده و ذلیل ترس و طمع خود بودیم، نمی توانیم مردم را با فضایل بار بیاوریم. این بسته به شانس و اقبال هر کسی است که در گوشه ی معلم خوبی پیدا کند و به صورت فردی تکامل یابد؛ جامعه پیش نخواهد رفت. دولت اسلامی است که کشور اسلامی به وجود می آورد. وقتی کشور اسلامی پدید آمد، تمدن اسلامی به وجود خواهد آمد؛ آن وقت فرهنگ اسلامی فضای عمومی بشریت را فرا خواهد گرفت. اینها همه اش با مراقبت و با تقوا عملی است؛ تقوای فردی و تقوای جماعت و امت. امت اسلامی هم اگر با تقوا بود، می تواند در راه های دشوار حرکت کند؛ مشکلات در مقابل او زانو می زنند؛ او در مقابل مشکلات زانو نمی زند. به این جمله ی امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام) توجه کنید: «من اخذ بالتقوی عزبت عنه الشدائد بعد دنوھا»؛ اگر فردی - و من عرض می کنم اگر ملتی - تقوا را برای خودش جاده ی عمل قرار داد و متقی شد، شاید زندگی اگر نزدیک او هم رسیده باشد، از او دور خواهد شد. «و احولت له الامور بعد مرارتھا»؛ تلخی های زندگی برای او شیرین خواهد شد. «و انفرجت عنه الامواج بعد تراکمھا»؛ امواج طوفانده ی شاید زندگی، بعد از آن که متراکم شده باشند، از او دور خواهند شد و او بر امواج سوار خواهد شد. «و اسهلت له الصعاب بعد انصابتھا»؛ دشواری ها و سختی های زندگی بعد از آن که به سخت ترین مرحله رسیده باشد، برای او آسان خواهد شد.

واقع قضیه هم همین طور است. امروز ملت های مسلمان در مقابل زورگویی قدرتهای جهانی حرفی برای گفتن ندارند؛ نه علم لازمی، نه فناوری پیشرفته یی، نه در زمینه های گوناگون سیاسی مهارتی؛ چرا؟ چرا ما عقب ماندیم؟ چون تقوا را از دست دادیم. این همان شدتهایی است که با تقوا برطرف می شود. شما ملت ایران در انقلابتان تقوای الهی را رعایت کردید؛ در دفاع از این انقلاب و از کشور و از اصالتها ی اسلامی و دینی و ملیتان تقوای الهی را رعایت کردید؛ لذا امروز بحمدالله به همان نسبت عزیزید. امروز عزت و اقتدار و عظمت ملت ایران در چشم مردم دنیا و دولتها و حتی دشمنانش با اکثر کشورهای اسلامی قابل مقایسه نیست؛ این به خاطر تقواست. هر چه کمبود داریم، به خاطر بی تقوایی است.

ایستادگی هم بر اثر تقواست. امیرالمؤمنین یکی از القابش «کرّار غیر فرّار» است. پیغمبر اکرم این لقب را به امیرالمؤمنین داد. این مخصوص میدان نظامی نیست؛ در همه ی میدانهای انسانی امیرالمؤمنین کرّار غیر فرّار بود؛ یعنی مهاجم، مقتدر، دارای فکر و بدون عقبگرد. مواضع محکم، ایستادگی بر مبانی مورد قبول و مورد اعتقاد، از موضع تدافعی خارج شدن و نسبت به کجی ها و زشتی ها و بدی ها و ظلمها و بی عدالتی های دنیا در موضع تهاجمی قرار گرفتن؛ این همان صفت کرّار غیر فرّار امیرالمؤمنین است. شما اگر به زندگی امیرالمؤمنین نگاه کنید،



می بینید از اول تا آخر، زندگی آن بزرگوار این گونه است. علاج ما هم در همین است. مرحوم اقبال لاهوری می گوید:

می شناسی معنی کُرّار چیست این مقامی از مقامات علی است
امّتان را در جهان بی ثبات نیست ممکن جز به کُرّاری حیات

می خواهید زنده بمانید؟ می خواهید عزیز باشید؟ می خواهید در علم و عمل پیشرفته باشید؟ می خواهید جوانانتان سرافراز باشند؟ می خواهید فردایتان فردای روشنی باشد؟ باید استقامت داشته باشید. فعال، کُرّار، خستگی ناپذیر و دنبال کننده ی اهداف خود؛ آینده ی چنین ملتی روشن است. ملت ما خوشبختانه این راه را شروع کرد و تا امروز ادامه داده؛ منتها این راه استمرار لازم دارد.

الان جوانها روی کار آمده اند. جوانهای عزیز من! نوبت شماست. جوانهای قبل از شما هر چه نفس داشتند، در این راه زدند و ما را به این جا رساندند؛ امروز نوبت جوانهای ماست. در میدان علم، در میدان عمل، در میدان تقوا، در میدان سیاست، در میدان کار برای مردم و خدمت، و در میدان شایستگی های گوناگون وارد شوید؛ خودتان را به صلاح و تقوا بیارید و پیش بروید.

من این جا يك جمله به معتكفين عرض می كنم. خوشا به حالتان معتكفين عزیز! پدیده ی اعتكاف یکی از رویش های انقلابی است؛ ما اول انقلاب این چیزها را نداشتیم. اعتكاف همیشه بود. زمان جوانی ما وقتی ایام ماه رجب فرا می رسید، در مسجد امام قم - آن هم فقط قم؛ در مشهد من اصلاً اعتكاف ندیده بودم! - شاید پنجاه نفر، صد نفر فقط طلبه اعتكاف می کردند. این پدیده ی عمومی؛ این که ده ها هزار نفر در مراسم اعتكاف شرکت کنند، آن هم اغلب همه جوان، جزو رویش های انقلاب است. من يك وقت عرض کردم که انقلاب ما ریزش دارد، اما رویش هم دارد؛ رویش ها بر ریزش ها غلبه دارند. پس خوشا به حالتان معتكفين عزیز! توصیه ی من این است که در این سه روزی که شما در مسجد هستید، تمرین مراقبت از خود بکنید؛ حرف که می زنید، غذا که می خورید، معاشرت که می کنید، کتاب که می خوانید، فکر که می کنید، نقشه که برای آینده می کشید، در همه ی این چیزها مراقب باشید رضای الهی و خواست الهی را بر هوای نفستان مقدم بدارید؛ تسلیم هوای نفس نشوید. تمرین این چیزها در این سه روز می تواند درسی باشد برای خود آن عزیزان و برای ماها که این جا نشسته ایم و با غبطه نگاه می کنیم به حال جوانان عزیزمان که در حال اعتكاف هستند. با عمل خودتان به ما هم یاد بدهید.

پروردگارا! دلهای ما را با باران رحمت و فضلت سیراب کن. پروردگارا! ما را از ظلمات بداندیشی ها و بدکرداری های خودمان نجات بده. پروردگارا! ما را مؤمن و پرهیزگار - به معنای حقیقی کلمه - قرار بده. پروردگارا! ملت ما را آن چنان که شایسته ی اوست، سرافراز و سربلند و عزیز بگردان.

بسم الله الرحمن الرحيم. قل هو الله احد. الله الصمد. لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا احد.

خطبه ی دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيما على امير المؤمنين و الصديقة الطاهرة سيّدة نساء العالمين و الحسن و الحسين سيّدي شباب اهل الجنة و على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و على بن محمد و الحسن بن على و الخلف الهادي المهدي حججك على عبادك و امنائك فى بلادك و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين و استغفر الله لى و لكم.

در خطبه ی دوم ان شاء الله چند مطلب لازم را مطرح می کنم و امیدوارم بتوانم آنچه را که در ذهن هست، در فاصله ی کوتاهی عرض کنم.



مطلب اول درباره ی دولت است. بحمدالله انتخابات ملت ایران مایه ی آبروی کشور و عزت و سربلندی و اقتدار ملی شد. ملت ایران در این برهه، حرکت بسیار پرمعنایی را انجام دادند و آثار آن هم در دنیا ظاهر شد. کسانی که اهل سیاست و اهل اطلاع از جریان های جهانی هستند، خوب می فهمند که من روی چه چیزی دارم تکیه می کنم. ملت ایران قدرت خود، اراده ی خود، جهتگیری و ایستادگی خود را به دنیا نشان داد. امروز بحمدالله دولت تقریباً در آستانه ی تشکیل شدن است. در مجلس، نمایندگان وظایف و حقوقی دارند؛ رئیس جمهور هم وظایف و حقوقی دارد. هر دو طرف باید به وظایف خود عمل کنند و از حقوق خود استفاده نمایند. البته باید بنا بر تفاهم باشد تا کار پیشرفت کند و کار کشور معوق نماند. بعد از تشکیل دولت هم ان شاءالله مجلس و دولت بنا بر همکاری داشته باشند و وظایف خودشان را انجام دهند؛ منتها برادرانه. مجلس نظارت خود را بکند، محاسبه ی خود را بکند، سؤال خود را بکند - که اینها وظایف مجلس است و انتظار از مجلس همین چیزهاست و اینها کمک به دولت است - و دولت هم ان شاءالله تلاش و حرکت خود را با قدرت و کفایت لازم انجام دهد. برای نیاز دولت قانون بگذارند تا دولت بتواند به وعده های خود عمل کند؛ دولت هم به امید خدا، با توکل به خدا و با پشتیبانی مردم بتواند خواسته های آنها را در حدی که برای او در مدت مشخص قانونی ممکن و مقدور است، عملی کند. بنده ی حقیر هم به عنوان خدمتگزار، از رئیس جمهور و از کلیت دولت مثل همیشه حمایت خواهم کرد. دأب بنده و قبل از من دأب امام عزیز و بزرگوار ما این بوده و هست و ان شاءالله خواهد بود. ما از رئیس جمهور - که منتخب مردم است - حمایت می کنیم؛ از کلیت دولت حمایت می کنیم؛ از حقوق و مطالبات مردم هم حمایت می کنیم. برادران عزیز ما در دولت و رئیس جمهور محترممان - که بحمدالله متکی به محبت و رأی مردم است - بعد از این که دولت تشکیل شد، وعده هایی را که به مردم داده اند، مرور کنند و بجد برای تحقق این وعده ها تلاش نمایند. مردم کسانی را که صادقانه عمل می کنند، می شناسند. سرعت عمل، خوب است؛ عجله و انفعال و شتابزدگی بد است. مبادا در مقابل برخی از کسانی که حرفها و مطالبات خودشان را به عنوان مطالبات مردم جا می زنند، دولت دچار انفعال شود؛ نه، کار خودشان را بکنند. مطالبات حقیقی مردم؛ همان چیزهایی که بحمدالله در شعارها و اظهارات رئیس جمهور محترممان هم به صورت برجسته یی گفته و تکرار شده است، چیزهای خوبی است؛ مردم همین ها را می خواهند. دولت باید اینها را بجد، بدون دستپاچگی، با تدبیر درست، و در طول مدت مقرر و معقول دنبال کند.

ما از تأخیر انداختن کارها - که مثلاً یک کار پنج ساله را ظرف دوازده سال انجام دهند - همیشه گله کرده ایم. اگر بتوانند کار پنج ساله را در پنج سال انجام دهند، ما ممنونیم. کار پنج ساله را اگر توانستند در چهار سال انجام دهند، بیشتر ممنونیم. اما اگر بخواهیم کار پنج ساله یا چهار ساله را با سرهم بندی و عجله و شتابزدگی در مدت کوتاهی انجام دهیم، نه؛ این طور کاری را مردم نمی پسندند؛ بنده هم دنبال چنین چیزی نیستم. البته مسؤولان محترممان هم قطعاً نمی خواهند این طور عمل کنند. بنابراین امروز بحمدالله افق روشنی جلوی چشم مردم وجود دارد.

انتخابات در کشور ما معنای واقعی خود را دارد. در خیلی از کشورهای به اصطلاح دموکراتیک، انتخابات این طوری نیست؛ انتخابات تابع صندوق های پول قدرتمندان و ثروتمندان و خواست آنهاست. این که نامزدی از دل مردم حرکت کند - بدون این که به بخشهای قدرت متصل باشد - بتواند با مردم حرف بزند، آراء مردم را جلب کند، حزبی دنبال او نباشد، جریان های سیاسی دنبال او نباشند، مردم خودشان فکر کنند و انتخاب کنند، در کمتر جایی از دنیا دیده می شود؛ این متعلق به شما مردم است؛ این یک نو شدن است؛ یک روز نو و یک افق جدید است؛ این بحمدالله در کشور ما رخ داده است. البته مردم هم مشکلات زیادی دارند و منتظر هم هستند. اما من عرض می کنم با شناختی که از مردم دارم و با ارتباطات زیادی که در طول این سالها با متن مردم داشته ام، می دانم که مردم اهل انصافند؛ این طور نیست که حل مشکلات متراکم را در مدت کوتاهی بخواهند. بعضی ها در گوشه و کنار حرفی می زنند و یا چیزی می نویسند؛ اینها حرف آنهاست؛ حرف مردم نیست. بحمدالله دست دولت باز است؛ اختیارات رئیس



جمهور بسیار وسیع است؛ بودجه‌ی کشور هم در اختیار رئیس‌جمهور است. ان شاءالله یک دولت قوی و کارآمد سر کار بیاید؛ با ایمان، با انگیزه، با تقوا، با مراقبت از خود، با نظارت مجلس و دستگاه‌های نظارتی، با قوانین پیشرفته و خوب، با قوه‌ی قضاییه‌ی حاضر یراق و آماده‌ی به کار در مقابل تخلفات، تا در مدتی که قانون به آنها فرصت داده است، بتوانند کارهایی را که به مردم وعده داده اند و در این مدت می‌شود انجام داد، انجام دهند؛ کارهای درازمدت را هم در این مدت پایه‌گذاری کنند.

مطلب دوم در مورد عراق است. ما از دولت عراق که یک دولت مردمی است، حمایت می‌کنیم؛ ملت عراق هم که برادران همیشگی ما هستند. دولت کنونی عراق که با رأی مردم سر کار آمده است، در طول تاریخ عراق، از اولی که خدای متعال این منطقه را آفریده است تا امروز، سابقه نداشته است. هیچ وقت ملت عراق برای خودشان رئیس دولت انتخاب نکرده بودند و نداشتند. همیشه رئیس دولت مدتهای طولانی از طرف عثمانی‌ها می‌آمد؛ قبل از آن هم که به شکل دیگری بود و حکومت‌های مستبد قبلی سر کار بودند؛ بعد از آن هم سالهای متمادی دست انگلیسی‌ها بود؛ بعد هم دست احزاب چپ؛ آخری اش هم که صدام روسیاه و حزب بعث بود؛ بنابراین هیچ وقت مردم در صحنه‌ی عراق نبودند. این اولین دولت مردمی است که در عراق دارد سر کار می‌آید. امریکایی‌ها این طور دوست نمی‌داشتند، اما ملت عراق و روحانیت پیشرو می‌خواستند و مرجعیت وارد میدان شد و بحمدالله این قضیه پیش آمده است.

آرزوی ما رفاه مردم و آبادی و امنیت عراق است. از ناامنی‌هایی که در عراق اتفاق می‌افتد - کشتارهایی که روزانه در مسجدها، در حسینیه‌ها، در خیابان‌ها و اجتماعات رخ می‌دهد - و مردم بیچاره‌ی عراق را قربانی می‌کند، ما بشدت آزرده هستیم. کشتن مردم مظلوم جرم بزرگی است و فرقی نمی‌کند که این جرم را چه کسی مرتکب شود. مسلسل امریکایی‌ها هم که مردم عراق را قربانی می‌کند، مجرم است؛ عوامل بمبگذاری هم که اجتماعات مردم را منفجر می‌کنند و کودک و زن و مرد را می‌کشند، مجرمند. البته ما متهم اول این حوادث را امریکا می‌دانیم. چرا؟ چون تروریسم عراق زیر چشم امریکاست. هزاران نیروی نظامی و اطلاعاتی و امنیتی و سیاسی از امریکایی‌ها امروز در همه جای عراق گسترده‌اند. اگر می‌خواستند ناامنی را در عراق از بین ببرند، می‌توانستند. بعضی‌ها معتقدند که قرآینی هم بر این اعتقاد وجود دارد که این ترورها کار خود سرویس‌های جاسوسی امریکا و صهیونیست‌هاست؛ چرا؟ چون نمی‌خواهند این دولت موفق شود. ناامنی بهانه‌ی ادامه‌ی اشغال است. چون ناامن است، ما باید بمانیم؛ اگر برویم، آسمان به زمین می‌آید! آنچه در عراق پیش آمده، چیزی نیست که امریکایی‌ها می‌خواستند. آنها یک دولت دست‌نشانده‌ی خودشان می‌خواستند؛ آنها می‌خواستند عراق بظاهر حکومت مردمی داشته باشد، اما در باطن مزدور آنها بر عراق حاکم باشد؛ ولی این طور نشد. ملت عراق همت کردند، مرجعیت همت کرد، نخبگان سیاسی عراق همت کردند و نگذاشتند این کار انجام بگیرد. کما این که امروز در تدوین قانون اساسی عراق هم دارند دخالت می‌کنند. امریکایی‌ها رسماً در تدوین قانون اساسی عراق دارند دخالت می‌کنند. به شما چه؟ بگذارید عراقی‌ها کارشان را بکنند. دخالت می‌کنند: فلان چیز باشد، فلان چیز نباشد. البته امریکا در عراق شکست خورده؛ در این تردیدی نیست. خرج زیادی کردند، اما وعده‌هایشان هیچکدام تحقق پیدا نکرد؛ نفرت مردم عراق هم روزبه روز از آنها بیشتر شده. شاید امروز در کشور عراق هیچ عنصری منفورتر از جورج بوش نباشد. روز به روز هم نفرت ملت عراق از امریکایی‌ها بیشتر می‌شود. این نفرت، مخصوص ملت عراق هم نیست؛ در دنیای اسلام، در سطح جهان، بلکه در خود امریکا اعتراض‌ها علیه دولت امریکا به خاطر مداخله‌ی نظامی در عراق روزافزون است. در داخل امریکا هم همین طور است. اعتراض‌ها کشیده شده به نخبگان سیاسی امریکا؛ تند و زننده به دولت خودشان اعتراض می‌کنند. نظرسنجی هفته‌ی گذشته در امریکا نشان داد که اکثر مردم امریکا مخالف مداخله‌ی امریکا در عراق و ماندن امریکا در این کشور و ادامه‌ی اشغال هستند. نتایج را منفی می‌دانند، که درست هم فهمیده‌اند. امریکا در عراق



شکست خورده است. این هیاهوی ظاهری دلیل موفقیت نیست. متهم کردن این و آن هم مایه ی تبرئه ی از اتهام نیست که امریکایی ها ایران و سوریه را متهم می کنند که از مرزهای شما تروریست و مواد منفجره می آورند. اینها حرفهای بی معنا و مهملی است که تکرار می کنند. امنیت، دست آنها و زیر چشم آنهاست. کیست در دنیا که نداند گروههای تروریستی یی که به نام آنها امروز در عراق کاری انجام می گیرد، بعضی از آنها ساخته ی دست خود امریکایند؛ بعضی ها هم زیر نفوذ امریکایند؟ کیست که نداند اینها دارند در عراق اختلاف بین سنی و شیعه ایجاد می کنند؟ کیست که نتواند حدس بزند که اینها می خواهند ناامنی باشد تا بتوانند بیشتر به اشغال غیرقانونی و غیرمشروع خودشان ادامه دهند؟ آنها مسؤول و متهم اند. تروریست ها زیر چشم خود آنها دارند حرکت می کنند؛ ما اطلاع داریم؛ این دیگر حدس نیست. در بعضی از مرزهای عراق تروریست ها زیر چشم خود امریکایی ها - و شاید با کمک خود آنها - از این جا به آن جا منتقل می شوند؛ آن وقت می آیند بیخود ایران یا سوریه را متهم می کنند. ما 1300 کیلومتر با عراق مرز داریم؛ این مرزها را هم محکم گرفته ایم. البته در هر مرز محکمی ممکن است خروج غیرقانونی باشد. امریکایی ها بعد از سالهای متمادی هنوز نتوانسته اند مرزهای خودشان با مکزیک را ببندند؛ مرتب غیرقانونی افراد می آیند و می روند. بنابراین ممکن است غیرقانونی ترددی بشود، لیکن ما ایستاده ایم و نمی گذاریم. امنیت عراق، امنیت ماست؛ پیشرفت عراق برای ما یک دستاورد بزرگ است؛ ما این را می خواهیم. امیدواریم ملت عراق هر چه زودتر از محنتهایی که دچار آن شده است، نجات پیدا کند و این کشور ثروتمند از لحاظ طبیعی، بتواند به نقطه یی که شایسته ی آن است، برسد.

مطلب بعد، مسأله ی فلسطین است. عقب نشینی صهیونیست ها از غزه بعد از 38 سال اشغال غزه، حادثه ی بسیار مهمی است. جالب است بدانید که این عقب نشینی یک انتخاب نبود که رژیم صهیونیستی انجام داد؛ این یک شکست و یک اجبار بود؛ از روی ناچاری و ناگزیری بود. الان فشار روانی این شکست روی همه ی ارکان ملت و دولت صهیونیستی اثر گذاشته و آنها را دارد تکان می دهد. بعضی از آنها قهر می کنند، بعضی شان اعتراض می کنند. چند روز پیش یک تظاهرات دویست هزار نفره در تل آویو به راه انداختند. متلاطمند، اما چاره یی نداشتند. عده یی می خواهند وانمود کنند که این عقب نشینی بر اثر مذاکره بود؛ این حرف خیلی کودکانه است. در طول 70 سال اشغال فلسطین، صهیونیست ها از یک متر خاک اشغالی با مذاکره عقب ننشستند؛ مذاکره کدام است؟! این عقب نشینی بر اثر مقاومت فلسطینی ها بود. حادثه ی اول، عقب نشینی و فرار از جنوب لبنان بود؛ این هم حادثه ی دوم است که بر اثر مقاومت پیش آمد. ملت فلسطین بداند، گروه های جهادی فلسطین بدانند؛ در این دام نیفتند که خیال کنند مذاکره غزه را آزاد کرد؛ نخیر، مذاکره غزه را آزاد نکرد؛ هیچ نقطه ی دیگر را هم آزاد نکرد؛ تا ابد هم هیچ جا را آزاد نخواهد کرد. آنچه غزه را آزاد کرده، فشار مقاومت ملت فلسطین بوده است؛ آنها ناچار شدند.

نکته ی مهم دیگر این است که مسأله ی فلسطین با این عقب نشینی ها حل نخواهد شد؛ این را بدانند. هم امریکا بداند، هم صهیونیست ها بدانند، هم کسانی که حالت دلالی دارند و به شکل دلال دارند عمل می کنند، بدانند که مسأله ی فلسطین این طوری حل نخواهد شد. این که از یک قسمت عقب نشینی کنند، بعد قضیه تمام شود، این نمی شود. کسی بیاید خانه ی شما را به زور اشغال کند، بعد از مدتی یک اتاق کوچک را آن گوشه ی خانه به شما بدهد، بقیه ی خانه را هم به اسم خودش ثبت کند؛ مگر می شود چنین چیزی؟ فلسطین را گرفته اند؛ حالا ناچار شده اند از گوشه یی از فلسطین عقب نشینی کنند؛ کسی بگوید خیلی خوب، حالا که این جا را دادید، پس دیگر بقیه ی فلسطین مال شما! مگر می شود چنین چیزی؟ مسأله ی فلسطین این طوری حل نخواهد شد. مسأله ی فلسطین فقط یک راه دارد؛ همان چیزی که ما چند سال پیش اعلام کردیم: از فلسطینی های اصیل - چه آنهایی که داخل فلسطین هستند، چه آنهایی که در اردوگاه ها هستند، چه آنهایی که در کشورهای دیگر هستند؛ چه مسلمان باشند، چه یهودی باشند، چه مسیحی باشند، فرقی نمی کند؛ فلسطینی باشند - نظرخواهی کنند؛ هر



دولتی که آنها خواستند، سر کار بیاید. آن دولت اگر مسلمان باشد، اگر مسیحی باشد، اگر یهودی باشد، اگر مخلوط باشد، چنانچه برخاسته ی از آراء خود فلسطینی ها باشد، مورد قبول است و مسأله ی فلسطین را حل خواهد کرد. بدون این، مسأله ی فلسطین حل نخواهد شد.

مطلب آخری که عرض می کنم، مسأله ی هسته یی است. قبل از آن که من دو سه جمله درباره ی مسأله ی هسته یی توضیح بدهم، خدعه ی تبلیغاتی غربی ها، بخصوص امریکایی ها را درست تبیین کنم. در واقع دو خدعه ی تبلیغاتی داشتند، که اولین خدعه ی آنها این بوده که در تبلیغاتشان وقتی می خواهند راجع به مسأله ی هسته یی اظهار نظر کنند، می گویند ما با سلاح هسته یی در ایران مخالفیم و سلاح هسته یی یک خطر بزرگ است. کأته ایران دنبال سلاح هسته یی است و این حضرات هم با سلاح هسته یی مخالفند! اول امریکایی ها این را گفتند و انسان متأسفانه می بیند که بعضی از اروپایی ها هم همین حرف را تکرار می کنند. این یک خدعه است، خودشان هم می دانند که خدعه است. این حرف برای فریب دادن افکار عمومی خودشان است. اصلاً بحث سلاح هسته یی در ایران نیست. مسؤولان ما گفته اند، آحاد ملت ما همه قبول کرده اند؛ دولت‌ها گفته اند، بنده هم مکرر گفته ام که ما دنبال سلاح هسته یی نیستیم. اورانیومی که در ایران در این چرخه ی سوخت غنی می شود، بین 3 تا 4 درصد خواهد شد. برای بمب اتمی و سلاح هسته یی نود و چند درصد باید غنی سازی شود؛ فاصله اینقدر است. ما می خواهیم اورانیومی را که مال خود ماست، معدن خود ماست، با تجهیزاتی که متعلق به خود ماست، از کسی آن را وام نگرفته ایم، رهین منت کسی نیستیم و بچه ها و جوانهای خودمان آن را به کار انداخته اند، در این تشکیلات، غنی سازی 3 تا 4 درصد بکنیم تا بتوانیم سوخت نیروگاه هسته یی بوشهر را - که فعلاً یکی نیمه تمامش را داریم - برسانیم. اصلاً بحث سر سوخت آن است. ما می خواهیم سوخت نیروگاه هسته یی مان را خودمان تولید کنیم. آنها می گویند خودتان تولید نکنید. برایتان نیروگاه بسازند، اما بیایید سوختش را از ما بخرید! یعنی چه؟ یعنی وابسته بمانید. ملت ایران باید به قدرتهای تولید کننده ی سوخت هسته یی وابسته بماند تا اگر آنها یک وقت خواستند سوخت ندهند، شرطی بگذارند و دولت و ملت ایران ناچار باشند دستشان را بالا ببرند و بگویند چاره یی نداریم؛ سوخت ما - که برق و امکانات ما وابسته ی به آن است - باید از آن طرف بیاید؛ والا نیروگاه ما خواهد خوابید. ملت ایران باید وابسته بماند؛ آنها این را می خواهند.

برای ما مسأله ی هسته یی، مسأله ی علمی و اقتصادی است. در مسأله ی هسته یی، راهی را که تا الان آمده ایم و بحمدالله به طور کامل هم موفق بوده ایم، اگر بتوانیم در آن پیش برویم و به آخر برسانیم، این یک پیشرفت علمی برای کشور است. جوانان ایرانی در این میدان، مهارت و استعداد و توانایی علمی خودشان را ثابت کرده اند؛ این از لحاظ علمی خیلی برای ما باارزش است. از لحاظ اقتصادی هم مقرون به صرفه است. آنها می گویند شما از همین نفت و سوختههای فسیلی - یعنی منابع تجدیدناپذیر و تمام شدنی - استفاده کنید. این مثل این است که شما بخواهید در باغچه ی خودتان سبزی بکارید یا میوه تولید کنید و بفروشید و زندگی تان را از آن اداره کنید؛ کسی بگوید نه آقا، شما برو اشیایی که در خانه ات هست - آن یادگارهای قدیمی، آن نگین تاریخی، آن فرش زیر پایت - بفروش و بخور.

ما می خواهیم منابع تجدیدناپذیرمان برای نسلهای دیگر بماند. این طور نباشد که بیست سال دیگر، بیست و پنج سال دیگر، این کشور نفت نداشته باشد؛ مجبور باشیم نفت خود را از امریکا یا از عوامل امریکا بخریم. ما می خواهیم جایگزین نفت داشته باشیم و آن، انرژی هسته یی است. آنها می گویند نه، نداشته باشید؛ همان نفتتان را مصرف کنید تا تمام شود. اگر می خواهید نیروگاه هسته یی هم داشته باشید، سوختش را باید از ما بخرید. این حرف زوری است که امروز بخشی از دنیای غرب دارد با ما در میان می گذارد. مجرم این قضیه هم باز در درجه ی اول امریکاست.



ما تا این لحظه هیچ تعهد بین المللی و هیچ تفاهمنامه و موافقت نامه ی دوجانبه یا چندجانبه را نقض نکرده ایم. ما خیلی آرام، منطقی و با مدارا پیش رفته ایم. اما از اول گفته ایم، الان هم تکرار می کنیم که تحمیل، زورگویی و باج گیری را ملت ایران از هیچ کس قبول نمی کند. سیاست ما مذاکره و تفاهم و تقویت اعتماد است؛ اما اعتماد باید از دو طرف تقویت شود. این دو سه کشور اروپایی می گویند شما اعتماد سازی کنید - یعنی کاری کنید که ما به شما اعتماد پیدا کنیم - بنده هم به آنها می گویم شما هم کاری کنید که ما به شما اعتماد پیدا کنیم. دلیلی ندارد که ایران به شما اعتماد داشته باشد؛ وقتی شما کاری می کنید که موجب بی اعتمادی است. اگر این طرف اعتمادسازی لازم است، آن طرف هم اعتمادسازی لازم است.

اروپایی ها نباید با لحن طلبگار حرف بزنند. امروز قرن نوزدهم نیست. ملت ایران ملتی نیست که یک روز اگر رژیم دست نشاندۀ انگلیس و آمریکا در این جا سر کار بود، هر چه می گفتند، ناچار بود بپذیرد؛ نه، امروز نظام جمهوری اسلامی متکی به هفتاد میلیون جمعیت است. امروز ملت ایران و دولت ایران و مسؤولان ایرانی در خودشان مثل کوه احساس استواری و قدرت می کنند. ما از هیچ کس نمی ترسیم. ما قدرت و توانایی لازم را برای دفاع از حقوق خودمان همیشه داشته ایم و از این حقوق کوتاه نمی آییم. کسی حق ندارد حق ملت را در این جا مورد معامله قرار دهد. مسأله ی هسته یی هم خوشبختانه در کشور ما یک مسأله ی جناحی و گروهی نیست؛ یک مسأله ی ملی و همگانی است و همه به این موضوع اعتقاد دارند. اروپایی ها قدری بیشتر روی ابعاد مسأله فکر کنند؛ بیشتر تعمق و تأمل کنند و تحت تأثیر آمریکا و صهیونیست ها قرار نگیرند. اروپا توصیه ی ما را بشنود و بداند که آمریکا و صهیونیست ها نه خیر آنها را می خواهند، نه خیر ما را. آمریکا انحصارطلب است؛ همه ی دنیا را تحت قدرت و دنبال رو خودش می خواهد. اروپایی ها در مقابل او نباید تسلیم شوند. ما در فکر یک کار علمی، یک کار اقتصادی و یک کار مطابق مصالح ملی هستیم؛ ملت ما این را می خواهند؛ ما هم ایستاده ایم.

خدعه ی تبلیغاتی دوم این است که در اظهارات اروپایی ها و روزنامه هایشان آمده بود که علیه ایران اجماع جهانی شده است. نه آقا! هیچ اجماع جهانی نیست. در خود اروپا هم دولتهایی که مخالف این روش زورگویی و باج گیری هستند، وجود دارند. اجماع جهانی در دنیا علیه تسلیحات اتمی است که امروز مرکزش آمریکا و بعضی کشورهای اروپایی است و خطرناک ترین اش رژیم صهیونیستی است؛ والا همه ی کشورهایایی که آرزو دارند چنین فناوری مستقلی را داشته باشند، طرفدار و پشتیبان ما هستند؛ ملتها و دولتهایشان هم پشتیبان ما هستند. کدام اجماع جهانی؟! نخیر، هیچ اجماع جهانی یی نیست. اگر اجماع جهانی هم بود، ملت از حق خودش نمی گذشت؛ اما چنین چیزی وجود خارجی ندارد. و بدانند که ان شاءالله در آینده ی نه چندان دوری، ملت و جوانان ما نیروگاه هسته یی را هم خودشان خواهند ساخت.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته